

الدراسات الفقية المقارنة

سنة الثالث، رقم الخامس، الربيع والصيف ١٤٠٢ ش

10.22034/FIQH.2023.379792.1126

دراسة مقارنة لإنكار النسب من وجهة نظر فقه المذاهب الإسلامية

سيامك قياسي سرركي^١

[تاريخ الاستلام: ١٤٠٢/٠٤/٣٠؛ تاريخ القبول: ١٤٠٢/٠٦/١١ هـ ش]

الملخص

لقد دأب الشارع والمشرع على وضع وسائل لنفي النسب في ظل التشريع، حيث تُذهب نسبة الأبوة بين الأب والطفل. الهدف الرئيسي لهذا البحث هو التمهيد وشرح منظور وأسس المذاهب الفقهية حول هذا الموضوع. يشير البحث الحالي، الذي تم بشكل مكتوبًا ووصفيًا، إلى أنه يمكن إنكار النسب في الفقه الإسلامي بطريقتين بشكل عام: عدم تحقق قاعدة الفراش (مثل ولادة الطفل قبل مرور ستة أشهر أو بعد مرور فترة زمنية متعارفة، صغر سن الزوجين أو موافقة الزوجين على عدم الجماع) واللعان. كل منهما له شروطه، وإعتبار إنكار النسب بالإستناد بهما يعتمد على تحقق الشروط المقررة؛ ولكن الفرق بينهما هو أن طريقة تشخيص قاعدة الفراش في الفقه الحنفي تكون شرعيًا وليست على المعايير العادية والعقلية، في حين أن باقي فقهاء المذاهب الإسلامية يعتبرون المعيار في هذه القاعدة من النواحي العادية والفعلية. وبناءً على ذلك، من وجهة نظر الفقه الحنفي، قاعدة الفراش ليست قادرة على إنكار النسب. وبالإضافة إلى ذلك، في الفقه الحنفي، اللعان في ذاته يعامل مثل الطلاق ولا يؤدي إلى حرمة أبدية، وعندما يُنكر الزوج، يتم إلغاء جميع الآثار الشرعية له، على عكس باقي الفقهاء في المذاهب الإسلامية الذين يرون أن لعان يؤدي إلى حرمة أبدية وفي حالة العودة، يرث الابن من الأب وعكس ذلك غير ممكنًا.

الكلمات المفتاحية: إنكار النسب، الفقه، قاعدة الفراش، اللعان، المذاهب الإسلامية.

١. أستاذ مساعد في قسم القانون بجامعة المصطفى (ص)، قم، إيران. sqiasi52@gmail.com

بررسی تطبیقی انکار نسب از دیدگاه فقه مذاهب اسلامی

سیامک قیاسی سررکی^۱

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۱]

چکیده

شارع و قانون‌گذار همواره برای نفی نسب در سایه تقنین راه‌هایی قرار داده است که نسبت فرزندی میان پدر و طفل از بین می‌رود. انسجام بخشی و تبیین دیدگاه و مبانی مذاهب فقهی پیرامون این موضوع، هدف اصلی این تحقیق است. پژوهش حاضر که به شیوه کتابخانه‌ای و توصیفی انجام یافته است، نشان از آن است که در فقه اسلامی به طور کلی به دو شیوه می‌توان اقدام به انکار نسب کرد: تحقق نیافتن قاعده فراش (تولد طفل کمتر از شش ماه یا بیشتر از مدت متعارف، صغیر بودن زوج یا اتفاق زوجین بر نزدیکی نکردن) و لعان. هر کدام از آنها دارای شرایطی است و اعتبار انکار نسب با استناد به آنها منوط به تحقق شروط مقرر شده می‌باشد؛ با این تفاوت که ضابطه شناسایی قاعده فراش در فقه حنفی شرعی است نه عادی و عقلی و حال آنکه سایر فقیهان مذاهب اسلامی ملاک در این قاعده را عادی و فعلی می‌دانند. از این رو از نظر فقه حنفی قاعده فراش قابلیت انکار نسب را ندارد. افزون بر آن در فقه حنفی لعان به لحاظ ماهیتی مانند طلاق است و سبب حرمت ابدی نمی‌شود و با تکذیب زوج همه آثار شرعی آن بر می‌گردد؛ بر خلاف سایر فقیهان مذاهب اسلامی که لعان حرمت ابدی را به دنبال دارد و در فرض رجوع تنها فرزند از پدر ارث می‌برد و برعکس منتفی است.

کلیدواژه‌ها: انکار نسب، فقه، قاعده فراش، لعان، مذاهب اسلامی.

۱. استادیار گروه حقوق جامعه المصطفی (ص)، قم، ایران. sqiasi52@miu.ac.ir

مقدمه

بی تردید داشتن نسب از حقوق اساسی طفل است و در دین مقدس اسلام داشتن نسب از حقوق اولیه طفل شناسایی می باشد. اسلام در راستای مصونیت بنیان نهاد خانواده اهتمام زیادی ورزیده و تلاش کرده است نظام خانواده، ارزش ها و ثبات نسل ها پایدار باشد. انکار نسب از سوی زوج، مستلزم سلب این حق از طفل است؛ به همین دلیل اسلام برای بی اعتباری حق نسب راه های محدودی را مقرر نموده است تا زوج به هر دلیل یا دلالی نتواند این نهاد مهم را متزلزل و از هم گسیخته گرداند. بنابراین در فقه دو طریق برای انکار نسب فرزند پیش بینی شده است:

الف) تحقق نیافتن قاعده فراش با رعایت شروط؛ زیرا صرف ادعای تحقق نیافتن قاعده فراش از سوی زوج مثبت نفی فرزند نیست، بلکه شرایط آن نیز باید اثبات شود و با اثبات آن، انتساب فرزند از پدر منتفی و به تبع آن کلیه حقوق و تکالیفی ناشی از آن نیز نفی می شود.

ب) نهاد لعان؛ در نهاد لعان دین شریعت اسلامی شرایط سختی را برای کیان خانواده مقرر کرده است تا زوج به دلایل واهی اقدام به اجرای لعان ننماید. پژوهش حاضر با رویکرد فقهی از دیدگاه فقه مذاهب اسلامی به موارد انکار نسب پرداخته است تا به این پرسش پاسخ دهد که در چه شرایطی استناد به قاعده فراش یا لعان در فرض انکار نسب جایز است و دیدگاه فقیهان مذاهب اسلامی در این باره چیست؟ ملاک و ضابطه در قاعده فراش چیست؟ مصادیق انکار نسب طبق قاعده فراش کدام اند؟ اینها از جمله سؤال هایی هستند که در این تحقیق پاسخ داده خواهد شد. به لحاظ پیشینه پژوهش باید گفت در این باره تا کنون یک مقاله با عنوان «انکار نسب در فقه امامیه و حقوق ایران» (نشریه تحقیقات جدید در علوم انسانی، ش ۵، ۱۳۹۴) توسط

زهراتوسلی و نجمه کرمانی چاپ شده است و جایگاه انکار نسب در فقه امامیه به اندازه کافی گسترش داده نشده است. همچنین درباره جایگاه انکار نسب در فقه سایر مذاهب اسلامی هیچ‌گونه پژوهشی انجام نشده است. بدین ترتیب ضروری است که در این باره تحقیق انجام شود و به شباهت‌ها و تفاوت‌های ناظر بر این موضوع در فقه مذاهب اسلامی تصریح شود. نگارنده نخست به تبیین مفاهیم پرداخته است و سپس طرق انکار نسب در فقه اسلامی را بررسی می‌کند.

۱. مفهوم نسب

اساسی‌ترین راه برای فهم یک مسئله، فهم مفهوم بنیادین ناظر بر موضوع است؛ از این رو نخست مفهوم نسب تبیین می‌شود. نسب در لغت مصدر و از فعل «نَسَبَ» و «یَنسِبُ» به مفهوم ارتباط و وابستگی بین دو شیئی است (البستانی، ۱۳۸۶: ص ۱۹۱۷). برخی به علت روشنی آن را از بدیهیات و نیاز به تعریف ندانسته‌اند (حمیری، ۱۴۲۰: ج ۱۰، ص ۶۵۷). برخی آن را مطلق قرابت (زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۴۲۸) یا نشانه نوع خاصی از قرابت دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰: ص ۲۷۱) جمع آن «انساب» است و «انتسب الی ابیه» یعنی خودش را به پدرش نسبت داد. به تعبیر برخی از لغویون نسب عبارت از یک پیوند و رابطه خونی بین دو نفر است که به سبب تولد یکی از آنان از دیگری یا تولد هر دو از شخص ثالث به وجود می‌آید (فیروزآبادی، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۱۳۱-۱۳۲؛ راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۸۰۱). در ادبیات فارسی نسب به مفهوم نژاد، اصل و خویشاوندی آمده است (معین، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۴۷۱۴). در مفهوم اصطلاحی تعاریف متعددی از سوی فقیهان بیان شده است؛ برخی گفته‌اند: «رابطه بین دو نفر به علت اینکه یکی از دیگری یا هر دو از شخص سومی رشد کرده‌اند» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ص ۳) و «نسب عبارت است از اتصال کسی به کس دیگر به وسیله

ولادت، خواه یکی به دیگری منتهی شود یا هر دو به شخص ثالث منتهی شود. اولی مانند نسبت پدر به پسر یا دختر و دومی مانند نسبت دو برادر یا دو خواهر یا یک برادر و یک خواهر است به یک پدر و مادر (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۱۰، ص ۴۲۸؛ قبله‌ای خوبی، ۱۳۸۱: ص ۲۴). قلمرو این تعریف وسیع است؛ به گونه‌ای که تمامی طبقات نسب را دربر می‌گیرد. برخی از فقیهان قید «علی الوجه شرعی» (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ص ۲۴) را نیز اضافه کرده‌اند و با این قید نسب نامشروع را از مصادیق نسب مشروع خارج دانسته‌اند؛ همچنین این تعریف از واژه «نسب» به مفهوم خاص است؛ چراکه در مفهوم خاص فقط ناظر بر رابطه پدر یا مادر فرزندی است. به بیان دیگر رابطه طبیعی و خونی بین دو نفر که یکی به طور مستقیم از صلب دیگری به دنیا آمده است (صفایی و امامی، ۱۳۹۵: ص ۳۲۳). اما نسب به مفهوم عام افزون بر موارد فوق، شامل تمامی خویشاوندان نسبی خط مستقیم و اطراف آن را نیز دربر می‌گیرد (صفایی و امامی، ۱۳۹۵: ص ۳۲۳). فقیهان مذاهب اسلامی به اشکال مختلف به تعریف واژه «نسب» پرداخته‌اند که تنها تنوع در عبارات است (مشکینی، [بی تا]: ص ۵۳۵؛ شربینی، ۱۹۹۴: ج ۳، ص ۶۱۲). از مجموع تعاریف فوق این نکته استنباط شدنی است که نسب رابطه خونی طفل با والدین است؛ خواه یکی از آنها به دیگری نسبت داده شود یا هر دو به شخص ثالث. در این جستار مراد از نسب، مفهوم خاص است نه عام؛ بدین معنا که تنها رابطه خونی و طبیعی را دربر می‌گیرد و شامل خویشاوندان نسبی خط اطراف نمی‌شود.

۲. انکار نسب

از مهم‌ترین مقاصد تشکیل خانواده، تولد و مشروعیت بخشیدن به طفل مبتنی بر تحقق روابط جنسی صحیح و شرعی بین زن و شوهر است. اصل نکاح بین زن و شوهر یا زایمان کودک از وقایع آشکار است؛ اما اثبات نزدیکی بین زن و شوهر و به ویژه انحصار آن به شوهر

در زمره اسرار زندگی وی است که شرع به دشواری به آن دسترسی دارد. گاهی پدر یا مادر انتساب فرزند به دنیا آمده را از خود نفی می‌کند (خط مستقیم) و گاهی برادر و خواهر و فراتر از آن هر ذی نفعی نسب طفل را انکار می‌کند. با انکار فرزند از خود، حقوق و تکالیف ناشی از آن نیز نفی می‌شود. انکار نسب ممکن است به یکی از راه‌های ذیل صورت گیرد:

۲-۱. انکار نسب از طریق تحقق نیافتن قاعده فراش

مبنای قاعده فراش حدیث نبوی «الولد للفراش وللعاهر الحجر: ولد از آن فراش است و برای زناکار سنگ است» (حلی، ۱۴۱۳: ص ۲۸۹؛ حلی، ۱۴۲۰: ص ۴۴؛ عاملی، ۱۴۱۴: ج ۱۴، ص ۵۶۸؛ بجنوردی، ۱۳۸۹: ج ۴، ص ۲۲ و ۲۳). اماره فراش یکی از راه‌هایی است که در فقه اسلامی برای اثبات و نفی نسب پیش‌بینی شده است. این مسئله امری اجماعی میان فقیهان مذاهب اسلامی است (قشیری نیشابوری، ۱۳۹۸: ج ۴، ص ۱۷۱؛ بخاری، ۱۴۰۱: ج ۲، ص ۳؛ دقیق العید، [بی تا]: ج ۴، ص ۷۱؛ قرطبی المالکی، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۳۱ - ۳۲؛ شافعی، ۱۴۰۵: ص ۲۵۴ - ۲۵۵؛ کلینی، ۱۴۱۱: ج ۲، ص ۵۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۱۲۷؛ طوسی، ۱۴۱۰: ج ۸، ص ۱۶۸؛ طوسی، ۱۳۶۳: ج ۴، ص ۳۶۷؛ صدوق، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۲۸۵)؛ بنابراین صدور ثبوت حدیث مذکور از مسلمات است. تطبیق این حدیث بر نفی نسب مستلزم بررسی ضابطه و ملاک قاعده فراش است.

۲-۱-۱. ملاک قاعده فراش در انکار نسب از نظر فقیهان مذاهب اسلامی

تحقق نیافتن قاعده فراش، ملحق نشدن فرزند به زوج را به دنبال دارد. پرسش این است که ملاک و ضابطه در تحقق نیافتن قاعده فراش در انکار نسب چیست؟ آیا فراش شرعی ملاک است یا فراش عادی و فعلی؟ فقیهان حنفی فراش شرعی را ملاک و معیار می‌دانند

نه فراش فعلی را (کاسانی، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۲۱۱؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ج ۱۰، ص ۷۲۵۶ - ۷۲۵۸)؛ بدین مفهوم که فقط وقوع عقد نکاح برای الحاق فرزند به شوهر کافی است؛ هرچند شوهر با همسرش هم بستر نشده باشد و کافی است طفل در بازه زمانی حداقل شش ماه و حداکثر دو سال به دنیا آمده باشد، هرچند نزدیکی صورت نگرفته باشد. مستند این قول حدیث نبوی است: «الولد للفراش، وللعاهر الحجر» (بخاری، ۱۴۰۱: ج ۸، ص ۱۶۵؛ مسلم، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۱۰۸۱). حدیث مذکور بر ثبوت نسب نسبت صاحب فراش (زوج) دلالت می‌کند. مراد از فراش عقد است و نیز مقصود از فراش زنی است که اگر فرزندی به دنیا بیاورد، ملحق به صاحب فراش می‌گردد؛ زیرا در اینجا ملاک نزدیکی حکمی است نه حقیقی (زیلعی، [بی تا]: ج ۳، ص ۳۹؛ کاسانی، ۱۴۰۹: ج ۶، ص ۲۴۲). به نظر می‌رسد چنین استدلالی درست نیست؛ چراکه مجرد عقد در ثبوت فراش و بدون جماع امکان عقلی ندارد و حدیث بر آن به صورت مطلق دلالت ندارد (نووی، ۱۳۹۲: ج ۱۰، ص ۳۸). دلالت حدیث در موردی است که عقد نکاح واقع شده باشد و نزدیکی هم صورت گرفته است. پذیرش این دیدگاه موجب بازکردن راه فساد و ظلم در حق زوج می‌گردد.

اما سایر فقیهان مذاهب اسلامی، ملاک تحقق و تحقق نیافتن قاعده فراش در نفی نسب را فراش فعلی و عادی می‌دانند نه فراش شرعی؛ یعنی افزون بر تحقق قاعده فراش، وقوع نزدیکی برای الحاق فرزند به شوهر نیز شرط است (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۴۴؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ج ۷، ص ۶۸۲؛ نووی، ۱۴۲۲: ج ۸، ص ۳۹۸). به بیان دیگر ظاهر حدیث بر الحاق فرزند به پدر بعد از ثبوت فراش دلالت دارد و ثبوت فراش منوط به تحقق وطی است (یحصبی، ۱۴۱۹: ج ۴، ص ۶۵۴). هرچند وقوع نزدیکی از جمله اسرار زندگی زوجین و اثبات آن بسی دشوار است؛ اما به نظر می‌رسد هرگاه زن و شوهر زندگی مشترک را شروع کرده باشد، بایستی هم بستری آنها را اماره بر وقوع نزدیکی آنها دانست (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۴۴؛ بهجت، [بی تا]: ج

۳، ص ۵۷۵). نزدیکی به اعتبار سبب ایجاد طفل اماره فراش شناخته شده است و امکان تکوین طفل از آن وجود داشته باشد مگر اینکه خلاف آن ثابت شود؛ برای مثال با وجود خلوت صحیحه بین زن و شوهر، فرزند زودتر از شش ماه یا دیرتر از نه ماه، دو سال، چهار سال و پنج سال (بسته مورد نظر فقیهان مذاهب اسلامی) به دنیا بیاید، نمی توان آن را ملحق به شوهر دانست (طوسی، ۱۴۰۰: ص ۴۷۱؛ سیستانی، [بی تا]: ج ۳، ص ۲۱۵؛ بحرانی، [بی تا]: ج ۱۰، ص ۸۸) و اثبات آن از طریق بینه و کارشناسی امکان پذیر است. در فرض انکار ولد از سوی زوج، از نظر فقیهان مذاهب اسلامی فقط از طریق لعان امکان پذیر است؛ اما فقیهان حنفی اعتقاد دارند حتی بالعان نیز نمی توان نسب را نفی کرد.

۲-۱-۲. موارد انکار نسب از طریق تحقق نیافتن قاعده فراش

۲-۱-۲-۱. تولد طفل از کمتر از شش ماه

به اجماع علمای مذاهب اسلامی هرگاه فاصله نزدیکی تا تولد فرزند کمتر از شش ماه باشد، طفل به زوج ملحق نمی شود؛ چراکه قاعده فراش محقق نشده است (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۱، ص ۲۲۴؛ جصاص، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۱۱۶؛ الشاذلی، ۱۳۵۷: ج ۲، ص ۹۲؛ نووی، ۱۴۰۵: ج ۶، ص ۳۷؛ بهوتی، ۱۴۱۷: ج ۴، ص ۴۶۳؛ ابن حزم، ۱۴۰۸: ج ۱۰، ص ۱۳۱؛ شوکانی، ۱۳۹۳: ج ۴۷، ص ۳۵۸) مستند این سخن آیه «... و حمله و فصاله ثلاثون شهرا» (احقاف: ۱۵) و «فصاله فی عامین...» (لقمان: ۱۴) می باشد که مدت حمل و شیردادن را سی ماه مقرر کرده است که دو سال مدت شیردادن طفل و شش ماه دیگر حداقل مدت حمل است. حتی برخی استدلال کرده اند هرگاه زنی قبل از شش ماه فرزندی به دنیا بیاورد، به زوج ملحق نمی شود و حتی احتیاج به نفی آن نیست؛ چراکه به طور بدیهی فرزند از شوهر نیست (ابن قدامه، [بی تا]: ج ۷، ص ۴۲۸) و قبل از حدوث فراش رخ داده است. زوج می تواند با

ارائه اسناد و مدارک و شهادت شهود یا تحقیقات محلی فرزند را از خود نفی کند؛ با این تفاوت که از نظر ابوحنیفه آغاز شش ماه از تاریخ عقد نکاح دانسته می‌شود و نه از تاریخ نزدیکی (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۱، ص ۲۳۰؛ عاملی، ۱۴۱۰: ج ۸، ص ۳۷۸؛ قرطبی، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۹۵). به نظر می‌رسد این دیدگاه منطقی نباشد؛ چراکه نوعی ظلم به زوج است و زمینه سوءاستفاده فراهم می‌شود و در نتیجه چه بسا فرزند متولد شده ملحق به شوهر نباشد و با این وجود فرزند وی دانسته شود و ارث ببرد.

۲-۲-۱-۲. تعدی از حداکثر مدت حمل از تاریخ نزدیکی

یکی از راه‌های پیش‌بینی شده در فقه اسلامی برای انکار نسب، استناد به تعدی از حداکثر مدت حمل از تاریخ نزدیکی تا زمان ولادت است. در اصل مسئله همه فقیهان مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارند و اختلاف آنها فقط به لحاظ کثرت و قلت مدت است. پذیرش هر کدام از دیدگاه‌ها آثار خاص خود را دارد. از نظر مشهور فقیهان امامیه حداکثر مدت حمل نه ماه است (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۱، ص ۲۲۴) و برخی آن را ده ماه نیز دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۱، ص ۲۲۶)؛ در فقه حنفی و برخی فقیهان حنبلی حداکثر مدت حمل را دو سال دانسته است (ابن عابدین، ۲۰۰۳: ج ۳، ص ۵۶۷) و این از زمان عقد است نه از تاریخ نزدیکی. در فقه مالکی حداکثر مدت حمل پنج سال (ابن رشد القرطبی، ۱۹۹۵: ج ۲، ص ۱۱۰) و در فقه شافعی و حنبلی حداکثر چهار سال است (خطیب شربینی، ۲۰۰۴: ص ۸۵؛ خطیب شربینی، ۲۰۰۹: ج ۵، ص ۸۷). بنابراین هرگاه طفل در این بازه زمانی به دنیا بیاید، ملحق به شوهر است و در غیر این حالت چنانچه تولد طفل بیش از حداکثر مدت حمل باشد، انکار نسب محقق خواهد شد و اماره فراش کارایی نخواهد داشت. این زیادی از طریق کارشناسی، شاهد یا شرایط و اوضاع و احوال اثبات شدنی است.

۲-۱-۲-۳. صغیر بودن زوج

یکی از موارد پیش بینی شده فقیهان مذاهب اسلامی برای انکار نسب، صغیر بودن شوهر است. مراد از صغیر زوجی است که قدرت بر تولید مثل ندارد؛ در این حالت هرگاه زوجه اش فرزندی به دنیا بیاورد، فرزند ملحق به زوج نمی شود؛ حتی نیاز به انکار نسب از طریق لعان نیست؛ زیرا عرف چنین فرزندی را ملحق به زوج نمی داند و دلیلش این است که شوهر قدرت بر تولید مثل ندارد (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۸۳؛ طوسی، ۱۳۷۳: ج ۵، ص ۱۸۵؛ زیلعی، [بی تا]: ج ۳، ص ۳۸؛ ابن نجیم المصری، [بی تا]: ج ۴، ص ۱۹۴؛ خرسی، ۱۴۲۷: ج ۴، ص ۱۲۶). اما درباره ملاک صغیر بودن بین فقیهان اختلاف نظر وجود دارد؛ فقیهان امامیه معیار صغیر بودن زوج را سن نه قرار داده اند و گفته اند زوج که سنش زیر نه سال باشد، فرزند ناشی از فراش ملحق به وی نیست (طوسی، ۱۳۷۸: ج ۵، ص ۱۸۵؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۸۳). فقیهان حنفی ضابطه صغیر بودن زوج را دوازده سال قرار داده است (زیلعی، [بی تا]: ج ۵، ص ۱۹۵؛ بدرالدین عینی، ۱۴۲۰: ج ۵، ص ۱۹۵)؛ مالکیه ضابطه صغیر بودن زوج را محتمل نشدن (خلیل، ۱۴۲۳: ج ۱، ص ۳۶۷) و فقیهان شافعی و حنبلی سن ده را ملاک را قرار داده اند (ابن قدامه، [بی تا]: ج ۸، ص ۷۹).

۲-۱-۲-۴. اتفاق زوجین بر نزدیکی نکردن

آیا اتفاق زوجین درباره نزدیکی نکردن می تواند سبب انکار نسب باشد؟ بین فقیهان اختلاف نظر وجود دارد (عاملی، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۵۴۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۱، ص ۲۲۴؛ آشتیانی، [بی تا]: ج ۲، ص ۳۶۸ - ۳۶۹). برخی از فقیهان باورمندند این حق به زوجین اختصاص دارد و نزدیکی امر فعلی است که فقط طرفین از آنان آگاهی دارند و اقامه بینه بر آن متعذر یا متعسر است؛ از این رو اگر اتفاق آنان را به تحقق نیافتن نزدیکی کافی نداند،

طفل بر اساس اماره فراش به شوهر ملحق شود؛ در این حالت حرج و ضرر از آن لازم آید. با توجه به اینکه استفاده از لعان هم در این باره ممکن نیست؛ چراکه لعان مشروط به این است که زن و شوهر در نسب طفل اختلاف داشته باشند و یکدیگر را دروغگو خوانند. اشکال مهم این نظریه آن است که حق منحصر به زن و شوهر نیست تا توافق آنان در نفی نسب پذیرفته شود، بلکه طفل در نسب نیز ذی حق است. حال اگر کسی ادعا کند با شبهه به زن شوهردار نزدیکی کرده است و طفل از آن اوست و زن و شوهر آن را تصدیق و تأیید کند، مدعی نسب باید اقامه بینه کند و تصدیق زن و شوهر در دعوی نسب برای رعایت حق فرزند کافی شناخته نشده است. برخی از فقیهان پس از طرح این ایراد، آن را با استناد به لزوم حرج و ضرر در فرض عدم کفایت توافق زوجین، رد می‌نمایند و بیان می‌کنند: «چگونه می‌توان بین حکم به عدم جواز الحاق طفل به شوهر و وجوب نفی او (در صورت عدم وقوع نزدیکی) با حکم به عدم انتفای طفل از شوهر به وجهی از وجوه، هنگامی که اقامه بینه متعذر باشد جمع کرد؟» (عاملی، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۵۴۳).

آنچه بیان شد ناظر بر موردی است که بینه‌ای بر دوری زن و شوهر از یکدیگر وجود داشته باشد یا زوجین در نزدیکی نکردن توافق داشته باشند؛ در غیر این حالت نفی نسب بنا بر آنچه فقیهان اسلامی گفته‌اند، جز از طریق لعان امکان پذیر نیست (غریانی، ۲۰۰۶: ج ۳، ص ۶۴). حتی گفته‌اند هرگاه شوهر با زن نزدیکی کند و پس از انقضای حداقل مدت حمل و نگذشتن حداکثر، طفلی از وی به دنیا آمده باشد، به صرف اتهام زدن به زنا یا یقین به آن جایز نیست شوهر نفی نسب کند؛ چراکه امکان تولید بچه از وی وجود دارد؛ بنابراین اگر نفی کند، در نکاح دائم جز با لعان طفل منتفی نخواهد شد (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۱، ص ۲۳۷؛ امام خمینی، [بی تا]: ج ۲، ص ۳۰۸). در این میان فقهای مالکی نفس توافق طرفین بر نفی ولد و نزدیکی نکردن را کافی دانسته است.

۲-۲. لعان

یکی از راهکارهای فقه اسلامی برای جدایی زن و شوهر، نهاد لعان است. لعان جمع لعن و مصدر باب مفاعله به مفهوم ملاءنه است و از لعن اخذ شده است که به مفهوم ناسزاگفتن، راندن و دورداشتن و دورکردن از خیر و نیکی است (جوهری، ۱۴۱۰: ج ۶، ص ۲۱۹). در قرآن کریم آیات «بل لعنهم الله بکفرهم...» (بقره: ۸۸) و «یلعنهم الالاعنون» (بقره: ۱۵۹) به مفهوم دورکردن و طردکردن از رحمت خداوند است. در اصطلاح فقیهان اسلامی تعاریف متعددی از واژه «لعان» ارائه کرده است؛ از جمله «لعان از لعن گرفته شده و به معنای دور و طردکردن است...» و گفته می‌شود: «التعن الرجل» هنگامی که مرد به تنهایی لعان نماید (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۵، ص ۱۸۱). نیز گفته‌اند: «لعان مشتق از لعن است؛ چراکه در قسم پنجم، هر کدام از زن و شوهر خود را لعن می‌کند» (ابن قدامه، ۱۳۸۸: ج ۸، ص ۴۷) سایر فقیهان مذاهب اسلامی نیز تعاریفی ارائه کرده‌اند که فقط به لحاظ تعبیر متفاوت است و نه محتوا (خطیب شربینی، ۲۰۰۹: ج ۵، ص ۵۲؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸، ۱۴۱۸: ج ۱۲، ص ۴۵۸؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۴، ص ۲؛ خمینی، [بی تا]: ج ۲، ص ۲۵۹).

۲-۲-۱. اسباب لعان

اسباب لعان عبارت‌اند از: نفی حد: یعنی نسبت زنا دادن به زن محصنه و فقدان آوردن بینه (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۴، ص ۱۲) و نفی ولد: یعنی در شرایطی که به لحاظ شرعی امکان الحاق فرزند به مرد با توجه به شرایط فراش وجود داشته باشد (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۴، ص ۲۲؛ غریانی، ۲۰۰۶: ج ۳، ص ۵۹؛ ابن رشد القرطبی، ۱۹۹۵: ص ۴۵۰) که محور اصلی این پژوهش به شمار می‌رود. این مسئله بین فقیهان مذاهب اسلامی مسئله‌ای اجماعی است که

اصل در لعان، لعان نفی ولد است (طباطبایی، ۱۴۱۸: ج ۱۱، ص ۲۸۷؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۱: ج ۲، ص ۲۹۴؛ کاسانی، ۱۴۰۶: ج ۳، ص ۲۴۷؛ جزیری، ۱۴۲۴: ج ۵، ص ۱۰۲) و در غیر آن جاری نمی‌داند (طوسی، ۱۴۰۰: ص ۳۵۵) حتی در این باره محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق (ع) نقل کرده است: «الایکون اللعان إلا بنفی الولد و قال: اذا قذف الرجل امرأته لاعنها» (عاملی، ۱۴۱۴: ج ۱۵، ص ۶۰۴).

بر این اساس هرگاه زوج فرزندی را با وجود اینکه طبق قاعده فراش به وی ملحق می‌گردد منکر شود، لعان محقق می‌شود؛ البته مشروط بر این که شروط ذیل ثابت شود: زن در عقد دائم زوج باشد؛ مرد با آن نزدیکی کرده باشد؛ طفل در کمتر از شش ماه یا بیش از ده ماه از تاریخ نزدیکی که اقل و اکثر مدت حمل است، متولد نشده باشد و طفل حین لعان زنده باشد و زوج اقرار به نسب فرزند نکرده باشد.

درباره زنده بودن نوازده هنگام لعان بین فقیهان اختلاف نظر وجود دارد؛ فقیهان حنفی زنده بودن طفل را شرط تحقق لعان دانسته‌اند و استدلال می‌کنند از لازمه لعان، حیات طفل است و هرگاه طفل قبل از لعان بمیرد، لعان محقق نمی‌گردد؛ زیرا با موت طفل نسب ثابت می‌شود (کاسانی، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۲۴۷). این استدلال صحیح نیست؛ زیرا با مرگ طفل چیزی تغییر نکرده است و زوج همان طور که در زمان حیاتش می‌توانست انکار نسب نماید، بعد از مرگش نیز این حق برایش ثابت است و نهاد لعان در هر دو حالت جریان می‌یابد. اما فقیهان امامیه، مالکی، شافعی و حنبلی حیات طفل را شرط برای تحقق لعان ندانسته‌اند و گفته‌اند فرقی بین حیات و عدم حیات طفل وجود ندارد؛ چرا که میت همانند زنده نیاز به اثبات نسب دارد و عرف در هر دو حالت نسب فرزند را به زوج ملحق می‌نماید. بنابراین همان طور که در زمان حیات طفل انکار نسب جایز بود، بعد از مرگش نیز انکار

نسب جایز است (ماوردی، ۱۴۱۴: ج ۱۱، ص ۹۶) و مرگ رافع نسب نیست (خویی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۲۸۸؛ سبحانی، [بی تا]: ج ۲، ص ۳۱۵؛ کاسانی، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۲۴۷؛ فاضل قوشچی، ۱۳۹۴: ج ۳، ص ۴۰۷؛ ابن ابی شیبه، ۱۴۲۹: ج ۴، ص ۴۰).

هرگاه زوج بعد از تولد طفل سکوت نماید، چنین سکوت اقرار به شمار نمی آید؛ زیرا سکوت اعم از اقرار است و قابلیت دلیل شدن بر اقرار را ندارد (شهید ثانی، [بی تا]: ج ۶، ص ۱۸۶)؛ ولی اگر نخست سکوت و سپس اظهار نماید که فرزند از طریق زنا متولد شده است، چنانچه شهودی در بین نباشد و از طرق دیگر نیز اثبات شدنی نباشد، در این حالت انکار باید از طریق لعان صورت گیرد (شهید ثانی، [بی تا]: ج ۶، ص ۱۸۶-۱۸۷؛ صالح، ۱۳۹۰: ص ۲۶۰). اما اگر بدو اقرار و سپس انکار نماید، به اجماع فقیهان امامیه انکار مذکور قابل استماع نیست (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۴، ص ۲۰). هم چنین بین نفی ولد به نسبت دادن زنا به زوجه ملازمه ای وجود ندارد؛ چراکه شخص ممکن است فرزند را از خود نفی نماید؛ ولی به زوجه نسبت زنا ندهد؛ زیرا چه بسا ممکن است طفل ناشی از وطی به شبهه، تجاوز به عنف یا انتقال نطفه مرد اجنبی باشد یا برعکس چه بسا زوج به همسر خود نسبت زنا بدهد؛ ولی طفل را از خود نفی نکند (خمینی، [بی تا]: ج ۲، ص ۳۲۳؛ بندرچی، ۱۳۸۱: ش ۳۱، ص ۲۱۲). به هر حال هر کدام از اسباب لعان دارای آثار شرعی خاص خودش می باشد که به دیگری سرایت نخواهد کرد؛ برای مثال تحقق لعان بین زن و شوهر حرمت ابدی به وجود می آورد.

۲-۲-۲. ماهیت لعان

ماهیت لعان چیست؟ آیا فسخ است یا طلاق؟ به باور فقیهان امامیه این جدایی ناشی از لعان فسخ (انفساخ) است نه طلاق (طوسی، ۱۴۱۱: ج ۵، ص ۲). بزرگان دیگر همین مطالب را با اندک تفاوت در ادبیات کلامی تصریح کرده اند (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۷۰۴)؛

طوسی، ۱۳۸۷: ج ۵، ص ۱۸۷؛ حلی، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۲۱۲؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۲۷۵؛ اما جمهور سه گانه (حنبللی، شافعی و مالکی) و ابویوسف و ثوری از حنیفه گفته اند: «لعان فسخ عقد است و موجب تحریم ابدی است؛ حتی اگر مرد گفته خود را تکذیب نماید» (جزیری، ۱۴۲۴: ج ۵، ص ۱۰۳؛ شافعی، ۱۳۶۸: ج ۵، ص ۳۰۸)؛ اما حنیفه معتقدند ملاعنه مانند طلاق بائن است و زن حرام ابدی نمی شود؛ چراکه تحریم ناشی از لعان است و وقتی زوج خود را تکذیب نماید، لعان منتفی می شود و مرد حد قذف خورده و زن با عقد جدید بر مرد حلال می شود (جزیری، ۱۴۲۴: ج ۵، ص ۹۹) و لعان را به مسئله عنن قیاس نموده است (ابن رشد القرطبی، ۱۹۹۵: ج ۳، ص ۱۴۰). پذیرش هر کدام از دیدگاه ها آثار شرعی خود را به دنبال دارد.

بر اساس دیدگاه های قایل به حرمت ابدی، رابطه نسبی قطع و تمامی حقوق و تکالیف نیز منتفی می شود. چنانچه زوج بعد از انجام لعان نفی فرزند، خود را تکذیب و از لعان رجوع کند، در این حالت تمامی حقوق و تکالیف (تمامی آثار نسبی) از ابتدای خلقت طفل بر عهده پدر قرار می گیرد؛ جز اینکه پدر از فرزند ارث نمی برد (علامه حلی، ۱۴۱۳: ج ۷، ص ۴۴). چه بسا شرع برای جلوگیری از اینکه مبادا چنین پدری از روی طمع در ارث فرزند از لعان نماید و وی را منسوب به خود بداند و نیز می توان چنین حکمی را نوعی مجازات برای پدر دانست؛ بنابراین به حکم شرع و قانون علیه وی اجرامی شود (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۹، ص ۶۳). فقیهان مالکی قایل به ارث فرزند از پدر و برعکس شده است، مشروط بر اینکه رجوع از لعان به علت ارث نبوده باشد (غریانی، ۲۰۰۶: ج ۳، ص ۷۹)؛ اما درباره سایر اقربای پدر مانند جد و جده و برادر و خواهر پدری و عموها و عمه ها اختلاف نظر وجود دارد؛ اما بیشتر فقیهان مذاهب اسلامی قایل به منع آن شده اند (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۹، ص ۶۳؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸: ج ۶، ص ۲۵۴؛ شافعی، ۱۳۶۸: ج ۶، ص ۲۸؛ ابن جزری، ۱۹۸۵: ص ۴۲۷؛ ابن عابدین، ۲۰۰۳: ج ۶، ص ۷۹۹). این دیدگاه منطقی به نظر می رسد؛ زیرا اثر اقرار شامل غیر مقرر نمی شود؛ ولی از جهت مادر و کسانی که به واسطه وی

با آن طفل نسبت دارند، حتی برادرهای پدر و مادر در حکم برادرهای مادری هستند و قانون توارث در برابر اقربای مادری جریان دارد و دلیل آن روایتی است از معصومین (ع) که فرمود: «بیتره احواله و لایرثهم» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۷، ص ۵۶۲)؛ ولی طفل از آنان ارث نمی‌برد. این دیدگاه مورد ایراد واقع شده است و با مقررات کلی ارث سازگاری ندارد (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۱۱۳). افزون بر آن به دلیل ضعف سند و نیز به واسطه عدم دلالت و مخالفت با شهرت عظیم بین فقیهان (حلی، ۱۴۰۸: ج ۴، ص ۸۴؛ عاملی، ۱۴۱۰: ج ۸، ص ۲۱۱) سازگاری ندارد.

۲-۳. انکار نسب ناشی از متفاوت بودن صورت و رنگ

هرگاه زن فرزندی به دنیا بیاورد که به لحاظ صورت و رنگ متفاوت از صورت و رنگ پدر باشد؛ در این حالت آیا زوج می‌تواند طفل متولد شده را از خود نفی کند؟ مشهور فقیهان امامیه، حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی باورمندند زوج نمی‌تواند فرزند از خود فقط به دلیل متفاوت بودن شکل ظاهری یا رنگ انکار نماید مگر از طریق لعان (طوسی، ۱۳۷۳: ج ۵، ص ۱۸۵؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۸۳؛ سرخسی، ۱۴۱۴: ج ۱۷، ص ۶۹؛ بهوتی، ۱۴۱۷: ج ۶، ص ۱۰۹). دلیل این دسته از فقیهان روایتی است از ابی هریره که مردی خدمت رسول مکرم اسلام (ص) آمد و عرض کرد برای فرزند به دنیا است آمده که رنگش سیاه و متفاوت از من است. نبی اسلام (ص) اجازه نداد وی فرزند را از خود نفی نماید (بخاری، ۱۴۰۱: ج ۷، ص ۵۳). این حدیث دلالت بر این دارد که متفاوت بودن در رنگ سبب انکار نسب نمی‌شود؛ چه بسا ممکن است فرزند مثل اسلاف خود باشد (نووی، ۱۴۲۲: ج ۱۰، ص ۱۳۴)؛ حتی برخی ادعای اجماع کرده‌اند که فقط متفاوت بودن در رنگ، دلیل برای انکار نسب نیست (قرطبی، ۱۴۱۷: ج ۱۷، ص ۲۵۸). در برابر فقیهان شافعی و برخی فقیهان امامیه و حنبلی گفته‌اند زوج می‌تواند فرزند را از خود به دلیل متفاوت بودن شکل ظاهری نفی کند و نیاز به لعان نیست (طوسی، ۱۳۷۳: ج ۵، ص

۱۸۵؛ بهوتی، ۱۴۱۷: ج ۶، ص ۱۰۹). این گروه نیز به روایت ابن عباس از نبی اسلام (ص) استناد کرده است که در آن پیامبر فرمود: «اگر خداوند حکم به لعان نکرده بود، بر این زن به علت شباهت فرزندش به دیگری حد اجرا می‌کردم» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۴: ج ۹، ص ۴۴۹). بر اساس این روایت زوج می‌تواند در فرض شباهت نداشتن، نوزاد را از خود نفی کند. به نظر می‌رسد روایت مذکور اعتبار نداشته باشد؛ زیرا در روایت قبلی بیان شد نبی مکرم اسلام مجرد مخالفت شباهت را موجب نفی فرزند نمی‌داند. افزون بر آن در قاعده فراش شباهت ظاهری قید نشده است و دلالت روایت فراش به این روایت شبه قوی تر است؛ پس روانیست روایت قوی به دلیل مبارزه با روایت ضعیف ترک شود؛ به بیان دیگر روایت ضعیف قدرت مبارزه با روایت قوی را ندارد (ابن قدامه، ۱۳۸۸: ج ۸، ص ۷۳؛ برهان الدین، ۱۴۱۸: ج ۷، ص ۴۰۶). اگر شباهت نداشتن موجب انکار ولد شود، نهاد لعان مشروعیت خود را از دست خواهد داد (مرغینانی، ۲۰۱۹: ج ۴، ص ۲۴۴). به نظر می‌رسد انکار نسب با استناد به روایت مذکور درست نباشد؛ زیرا تا زمانی که زوج مدت طولانی غایب نباشد یا امتناع از وطی یا توافق بر عدم وطی نداشته باشد یا عقیم بودن زوج اثبات نشود، فرزند ملحق به صاحب فراش خواهد بود.

نتیجه

در فقه اسلامی حق نسب یکی از حقوق بنیادین طفل شناسایی شده است و برای حفظ آن اهتمام ویژه داشته است؛ چراکه با متزلزل شدن این حق، بنیان خانواده نیز متزلزل می‌گردد؛ به همین دلیل برای حفظ اعتبار، منزلت، عفت و آرامش و کیان خانواده، شرایطی سختی را برای انکار نسب از سوی زوج مقرر کرده است. بررسی دیدگاه‌های فقیهان مذاهب اسلامی نشان می‌دهد شوهر می‌تواند به طور کلی به دو طریق انکار نسب نماید: تحقق نداشتن قاعده فراش (که خودارای مصادیق متعددی است)، لعان و متفاوت بودن شکل ظاهری در برابر پدر

که هر کدام دارای شرایطی ویژه است و استناد به آنها منوط به تحقق شرایط مربوطه است. بر اساس فقه امامیه، شافعیه، مالکیه و حنبلی ملاک در اعمال قاعده فراش فعلی و عادی است و حال آنکه در فقه حنفی ضابطه قاعده فراش شرعی است نه عادی. بیان شد که پذیرش ملاک شرعی اولاً موجب ظلم در حق زوج می‌گردد؛ ثانیاً راه برای فساد اخلاقی فراهم می‌شود؛ بنابراین چنین برداشت از قاعده فراش منطقی نمی‌باشد و نمی‌توان این ضابطه را پذیرفت. انکار ولد با استناد به تحقق نیافتن قاعده فراش مبتنی بر موارد ذیل است: تولد فرزند کمتر از شش ماه و حداکثر مدت حمل از تاریخ نزدیکی، صغیر بودن زوج، اتفاق زوجین. در اصل پذیرش موارد مذکور فرقی نیست؛ ولی از حیث کمیت بین فقیهان اختلاف نظر وجود دارد.

در نهاد لعان نیز به عنوان یکی از عوامل انکار نسب میان فقیهان مذاهب اسلامی اختلاف نظر وجود دارند. بر اساس نظریات فقه امامیه، شافعی، مالکی و حنبلی تحقق لعان حرمت ابدی را بین زوجین به وجود می‌آورد و کلیه آثار آن را منتفی می‌کند و در فرض رجوع تنها فرزند از پدر ارث می‌برد و حال آنکه بر اساس فقه حنفی لعان موجب حرمت ابدی بین زن و شوهر نمی‌شود؛ زیرا با اظهار ندامت و رجوع زوج، حد قذف جاری و زوج می‌تواند با عقد جدید دوباره با زن ازدواج کند و کلیه آثار بر می‌گردد؛ این امر ناشی از دیدگاه متفاوت به ماهیت لعان بین فقیهان است؛ زیرا در فقه حنفی ماهیت لعان طلاق باین است و حال آنکه سایر فقیهان اسلامی آن را فسخ می‌دانند. افزون بر آن در فقه مالکی با رجوع زوج به لعان، پدر از پسر ارث می‌برد و حال آنکه بر اساس دیدگاه سایر فقیهان مذاهب اسلامی تنها پسر از پدر ارث می‌برد نه برعکس.

بر اساس نظر مشهور فقیهان مذاهب پذیرش انکار نسب ناشی از تفاوت شکل ظاهری فرزند با پدر پذیرفتنی نیست؛ اما برخی فقیهان امامیه و شافعی قایل به پذیرش آن شده‌اند که درست نیست.

کتاب نامه

۱. ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد (۱۴۲۹ ق)؛ مصنف ابن ابی شیبیه فی الاحادیث و الآثار؛ بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
۲. ابن ادریس، محمد (۱۴۱۰ ق)؛ السرائر؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن اسحاق، خلیل (۱۴۲۳ ق)؛ مواهب الجلیل لشرح مختصر خلیل؛ بیروت: دار عالم الکتاب.
۴. ابن الهمام، محمد (۱۳۹۷ ق)؛ شرح فتح القدی؛ بیروت: دار الفکر.
۵. ابن جزئی، محمد بن احمد (۱۹۸۵)؛ قوانین الاحکام الشرعیه و مسائل الفروع الفقهی؛ قاهره: عالم الفکر، المکتبه الازهریه للتراث.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۲۴ ق)؛ فتح الباری شرح صحیح البخاری؛ بیروت: دار الکتب العلمیه.
۷. ابن حزم، علی (۱۴۰۸ ق)؛ المحلی بالآثار؛ تحقیق: عبدالغفار البنداری؛ بیروت: دار الکتب العلمیه.
۸. ابن رشد، محمد بن احمد القرطبی (۱۹۹۵)؛ بدایه المجتهد و نهایه المقتصد؛ بیروت: دار الفکر.
۹. ابن عابدین، محمد امین (۲۰۰۳ م)؛ رد المختار علی الدر المختار؛ ریاض: دار عالم الکتب.
۱۰. ابن قدامه، عبدالله (۱۳۸۸ ق)؛ المغنی (دوازده جلدی)؛ چ سوم، بیروت: انتشارات الکتب العربی.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)؛ لسان العرب؛ بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع - دار صادر.
۱۲. ابن نجیم المصری، زین الدین بن ابراهیم [بی تا]؛ کنز الدقائق؛ بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۳. اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۷)؛ المفردات فی غریب القرآن؛ ج ۱، تهران: صادق.
۱۴. اعلامی قره بلاغ، علی و ابوذر ابراهیمی ترکمان (۱۳۹۶)؛ «اثبات نسب در حقوق ایران و مصر»؛ فصلنامه علمی پژوهشی فقه و تاریخ تمدن، سال پانزدهم، ش ۵۳.
۱۵. افرام البستانی، فؤاد (۱۳۸۶)؛ المنجد الطلاب (فرهنگ جدید عربی - فارسی)؛ ترجمه: محمد بندر ریگی؛ [بی جا]: همسفر.
۱۶. امامی، حسن (۱۳۷۸)؛ حقوق مدنی؛ تهران: کتاب فروشی اسلامیة.
۱۷. آشتیانی، میرزا محمود [بی تا]؛ کتاب النکاح؛ مشهد: [بی نا].

۱۸. باجی اندلیسی، سلیمان بن خلف (۱۳۳۲ ق)؛ المنتقی شرح الموطأ مصر: مطبعه السعاده.
۱۹. بجنوردی، محمد حسن (۱۳۸۹)؛ القواعد الفقهیه؛ قم، نشر الهادی.
۲۰. بحرانی، یوسف (۱۴۱۳ ق)؛ الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره؛ [بی جا]: [بی نا].
۲۱. — (۱۴۰۹ ق)؛ حدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره (۲۵ جلدی)؛ چ اول، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۲۲. بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ ق)؛ صحیح بخاری؛ بیروت: دار الفکر.
۲۳. بدرالدین عینی، محمود بن احمد (۱۴۲۰ ق)؛ البنايه شرح الهدایه؛ بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۴. برهان الدین، ابراهیم بن محمد (۱۴۱۸ ق)؛ المبدع فی شرح المقنع؛ بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۵. بندرچی، محمدرضا (۱۳۸۱)؛ «نگاهی به لعان و مانعیت آن از ارث در حقوق ایران»؛ مجله فقه اهل بیت، سال هشتم.
۲۶. بهجت، محمد تقی [بی تا]؛ جامع المسائل؛ [بی جا]: [بی نا].
۲۷. بهوتی، منصور بن یونس (۱۴۱۷ ق)؛ کشف القناع عن متن الاقناع؛ تعلیق: سید محمد کلانتر؛ بیروت: دار عالم الکتب.
۲۸. جصاص، احمد بن علی (۱۴۱۵ ق)؛ احکام القرآن؛ تحقیق: عبدالسلام محمد علی شاهین؛ بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۹. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۷)؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق؛ تهران: گنج دانش.
۳۰. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ ق)؛ الصحاح؛ بیروت: دار العلم للملایین.
۳۱. حرعاملی، محمد حسن (۱۴۰۹ ق)؛ وسائل الشیعه؛ قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۳۲. حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ ق)؛ قواعد الاحکام؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۳. حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ق)؛ المختصر النافع فی فقه الامامیه؛ قم: مؤسسه المطبوعات الدینییه.
۳۴. — (۱۴۱۳ ق)؛ مختلف الشیعه فی احکام الشریعه؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۵. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ ق)؛ تبصره المتعلمین فی احکام الدین؛ محقق و مصحح: محمد هادی یوسفی غروی؛ چ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۳۶. — (۱۴۲۰ ق)؛ تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه؛ تحقیق: الشیخ ابراهیم البهادری؛ قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۳۷. حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ ق)؛ شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکولوم؛ ج اول، بیروت: دار الفکر المعاصر.
۳۸. خرشی، محمد بن عبدالله (۱۴۲۷ ق)؛ شرح الخرشی علی مختصر سیدی خلیل؛ بیروت: المكتبه العصریه.
۳۹. خطیب شربینی، محمد بن احمد و دیگران (۲۰۰۹ م)؛ مغنی المحتاج الی معرفه الفاظ المنهاج علی متن منهاج الطالبین؛ بیروت: دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع.
۴۰. خطیب شربینی، محمد بن محمد (۲۰۰۴ م)؛ الاقناع فی حل الفاظ ابی شجاع؛ بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۱. خمینی، سیدروح الله [بی تا]؛ تحریر الوسیله؛ ج ۲، قم: دار العلم.
۴۲. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ ق)؛ منهاج الصالحین؛ ج ۲، قم: انتشارات مدینه العلم.
۴۳. دقیق العید، تقی زاده الدین [بی تا]؛ شرح عمدہ الاحکام؛ بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)؛ لغت نامه دهخدا؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴۵. زبیدی، سید محمد مرتضی (۱۴۱۴ ق)؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ بیروت: دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع.
۴۶. زحیلی، وهبه (۱۴۱۸ ق)؛ الفقه الاسلامیه و ادلته؛ بیروت: دار الفکر المعاصر.
۴۷. زبلی، عثمان [بی تا]؛ تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق؛ پاکستان: امدادیه.
۴۸. سبحانی، جعفر [بی تا]؛ نظام النکاح فی الشریعه الاسلامیه الغزاه؛ قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۴۹. سبزواری، علی بن محمد (۱۳۷۹)؛ جامع الخلاف والوفاق الامامیه و بین الائمه الحجاز والعراق؛ تهران: زمینه سازان ظهور امام عصر (عج).
۵۰. سرخسی، محمد بن احمد (۱۴۱۴ ق)؛ المبسوط؛ بیروت: دار المعرفه.
۵۱. سعادت، صالح (۱۳۹۰)؛ «نگاهی نو به حکم لعان»، نشریه فقه اهل بیت؛ ش ۶۶ و ۶۷.
۵۲. شاذلی، علی (۱۳۵۷ ق)؛ کفایه الطالب الربانی لرساله ابن ابی زید القيروانی؛ قاهره: مطبعه مصطفی البابی الحلی.

٥٣. شافعی صغیر، احمد بن حمزه (١٣٦٨ ق)؛ نهاییه المحتاج الی شرح المنهاج؛ قاهره؛ شرکه مصطفی البابی.
٥٤. شافعی، ابو عبد الله محمد بن ادريس (١٤٠٥ ق)؛ اختلاف الحديث؛ تحقیق: عامر احمد حيدر؛ بیروت: مؤسسه الكتب الثقافیه.
٥٥. شربینی، شمس الدین (١٩٩٤ م)؛ مغنی المحتاج الی معرفه معانی الفاظ المنهاج؛ بیروت: دار الكتب العلمیه.
٥٦. شمس الاثمه سرخسی، محمد بن احمد (١٤٢١ ق)؛ المبسوط؛ بیروت: دار الكتب العلمیه.
٥٧. شوکانی، محمد (١٣٩٣ ق)؛ فتح القدیر؛ بیروت: دار الفكر.
٥٨. — [بی تا]؛ نیل الاوتار شرح ممتقی الاخبار؛ قاهره: مکتبه الدعوه الاسلامیه.
٥٩. شهید ثانی، زین الدین بن علی (١٤١٠ ق)؛ مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام؛ قم: مؤسسه المعارف.
٦٠. — [بی تا]؛ الروضة البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه؛ تحقیق و تعلیق: سید محمد کلانتر؛ بیروت: دار العالم الاسلامی.
٦١. صدوق، محمد بن علی (١٤٠٤ ق)؛ من لایحضره الفقیه؛ تحقیق: علی اکبر غفاری؛ قم: جامعه مدرسین.
٦٢. صفای، سید حسین و اسد الله امامی (١٣٩٥)؛ مختصر حقوق خانوادہ؛ تهران: نشر میزان.
٦٣. طباطبائی حائری، سید علی (١٤١٨ ق)؛ ریاض المسائل؛ قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
٦٤. طوسی، محمد بن حسن (١٣٦٣ ق)؛ الاستبصار؛ تحقیق: سید حسن خراسانی؛ قم: دار الكتب الاسلامیه.
٦٥. — (١٣٧٣ ق)؛ المبسوط؛ تهران: المکتبه المرتضویه.
٦٦. — (١٣٨٧ ق)؛ المبسوط فی فقه الامامیه؛ تهران: المکتبه المرتضویه.
٦٧. — (١٤٠٠ ق)؛ النهایه؛ بیروت: دارالکتاب العربی.
٦٨. — (١٤١٠ ق)؛ تهذیب الاحکام؛ بیروت: دار صعب و دار التعارف.
٦٩. — (١٤١١ ق)؛ الخلاف؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
٧٠. — (١٣٧٨)؛ المبسوط فی فقه الامامیه؛ تهران: المکتبه المرتضویه.
٧١. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (١٤١٠ ق)؛ اللمعه دمشقیه فی فقه الامامیه؛ بیروت: دار التراث - الدار الاسلامیه.

۷۲. عاملی، شیخ حر (۱۴۱۴ ق)؛ وسائل الشیعه؛ قم: انتشارات آل البيت.
۷۳. عبدالرحمان جزیری (۱۴۲۴ ق)؛ کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه؛ بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷۴. عبده بروجردی، محمد (۱۳۳۹)؛ کلیات حقوق اسلامی؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷۵. غریانی، عبدالرحمان (۲۰۰۶ م)؛ الفقه المالکی و ادلته؛ بیروت: مؤسسه الریان.
۷۶. فاضل آبی، زین الدین (۱۴۱۷ ق)؛ کشف الرموز فی شرح المختصر النافع؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷۷. فاضل قوشچی، علاء الدین (۱۳۹۴)؛ شرح التجرید؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۷۸. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۰)؛ جامع المسائل؛ قم: انتشارات امیر العلم.
۷۹. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله سیوری حلی (۱۴۰۱ ق)؛ کنز العرفان فی فقه القرآن؛ تهران: کتاب فروشی اسلامیة.
۸۰. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق)؛ العین؛ چ دوم، تهران: دار الهجره.
۸۱. فیروزآبادی، مجد الدین (۱۳۸۰)؛ القاموس المحيط؛ ج ۱، تهران: شیرازگان.
۸۲. قبله ای خوبی، خلیل (۱۳۸۱)؛ ارث؛ چ اول، تهران: انتشارات سمت.
۸۳. قرطبی الباجی، سلیمان بن خلف (۱۳۳۲ ق)؛ المنتقی شرح الموطأ؛ مصر: مطبعة السعاده.
۸۴. قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۱۲ ق)؛ بدایه المجتهد و نهایه المقتصد؛ قم: مکتبه شریف.
۸۵. — (۱۴۱۷ ق)؛ الجامع لأحكام القرآن تفسیر القرطبی؛ بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸۶. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۳۹۸ ق)؛ صحیح مسلم؛ بیروت: دار الفکر.
۸۷. — (۱۴۱۲ ق)؛ صحیح مسلم؛ گردآورنده: محمد فؤاد عبدالباقی؛ قاهره: دار الحدیث.
۸۸. کاسانی، علاء الدین (۱۴۰۹ ق)؛ بدائع الصنایع فی ترتیب الشرائع؛ بیروت: دارالکتب العربی.
۸۹. کاشف الغطاء، حسن بن جعفر (۱۴۲۲ ق)؛ انوار الفقاهه، کتاب المیراث؛ چ اول، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.
۹۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۱ ق)؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۹۱. گویلی کیلان، احمد (۱۳۸۷)؛ «طرق اثبات نسب در فقه شافعی و حقوق مدنی ایران»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

۱۳۸ / مطالعات تطبیقی مذاهب فقهی، سال سوم، شماره پنجم

۹۲. لطفی، اسدالله (۱۳۸۱)؛ «قاعده فراش»؛ فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)، سال ۱۲، ش ۴۱.
۹۳. ماوردی، علی بن محمد (۱۴۱۴ ق)؛ الحاوی الکبیر؛ بیروت: دار الفکر.
۹۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)؛ بحار الانوار؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹۵. المرغینانی، ابی المعالی (۲۰۱۹ م)؛ الذخیره البرهانیة؛ بیروت: دار الکتب العلمیه.
۹۶. مشکینی، علی [بی تا]؛ مصطلحات الفقه؛ [بی جا]: [بی نا].
۹۷. معین، محمد (۱۳۸۷)؛ فرهنگ فارسی معین؛ تهران: فرهنگ نما کتاب آزاد.
۹۸. مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۹)؛ الفقه علی المذاهب الخمسه؛ ترجمه: مصطفی جباری و حمید مسجدسرایبی؛ چ اول، تهران: انتشارات ققنوس.
۹۹. مقدس اردبیلی، احمد (۱۴۰۳ ق)؛ مجمع الفائده فی شرح ارشاد الازدهان؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰۰. منصور، سعید (۱۳۸۲)؛ «قاعده فقهی الولد للفراش وللعاهر الحجر در فقه و حقوق»؛ مجموعه مقالات علوم انسانی، دفتر هفتم.
۱۰۱. موسوی بجنوردی، میرزا حسن (۱۳۸۹ ق)؛ القواعد الفقهیه؛ نجف الاشرف: مطبعه الآداب.
۱۰۲. نجفی، محمد بن حسن (۱۴۰۴)؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام؛ ج ۱۰، ۳۱، ۳۴ و ۳۹، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰۳. نراقی، محقق (۱۴۱۹ ق)؛ مستند الشیعه (نوزده جلدی)؛ قم: مؤسسه آل البيت.
۱۰۴. نووی، محی الدین (۱۴۰۵ ق)؛ روضه الطالبین و عمده المفتین؛ بیروت: المکتب الاسلامی.
۱۰۵. — (۱۴۲۲ ق)؛ شرح صحیح مسلم؛ قاهره: مؤسسه مختار.
۱۰۶. — (۱۳۹۲ ق)؛ المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰۷. ونشیری، احمد بن یحیی (۱۹۸۱ م)؛ المعیار المعرب؛ بیروت: دار الغرب الاسلامی.
۱۰۸. یحصبی، قاضی عیاض (۱۴۱۹ ق)؛ اکمال المعلم بفوائد مسلم لعیاض بن موسی؛ مصر: مطبعه دار الوفاء.